

اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان برخوار-میمه و فلاورجان استان اصفهان و ارزیابی تأثیر آن بر خوداتکایی اقتصادی آن‌ها

دکتر امیرمظفر امینی

استادیار گروه توسعه‌ی روستایی، دانشکده‌ی مهندسی کشاورزی، دانشگاه صنعتی اصفهان

مهندس محمدعلی احمدی شاپورآبادی

کارشناس ارشد توسعه‌ی روستایی، دانشگاه صنعتی اصفهان، کارشناس گروه مطالعات اقتصادی استانداری قم

چکیده

نوشتار حاضر، که حاصل یک پژوهش میدانی است، با هدف کلی بررسی اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان «برخوار-میمه» و «فلاورجان» استان اصفهان و تأثیر این اشتغال بر میزان خوداتکایی آن‌ها انجام شده است. برای انتخاب نمونه‌ها، از شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ای و مرحله‌ی استفاده شده و اطلاعات مورد نیاز نیز از ۳۷۵ زن، در ۲۰ روستای طبقه‌بندی‌شده بر حسب جمعیت، به دست آمده است.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دلیل اصلی اشتغال و تمایل ۹۴ درصد از زنان روستایی، نیاز مبرم اقتصادی است. ۴۵ درصد از زنان شاغل، درآمد حاصل از دست‌رنج خویش را شخصاً دریافت نمی‌کنند و ۶۳ درصد آنان نیز حق خرج کردن درآمد خود را ندارند.

بر پایه‌ی این پژوهش، زنان روستایی شاغل در گروه‌های شغلی مختلف، از نظر خوداتکایی، وضعیتی مشابه ندارند. خوداتکایی آن‌ها با سطح تحصیلات خود و همسران‌شان ارتباط مستقیم، و با سال‌های تأهل و سن آن‌ها رابطه‌ی معکوس دارد. شغل همسران زنان روستایی نیز در خوداتکایی آنان به‌طوری معنادار مؤثر است.

واژگان کلیدی

زنان روستایی؛ خوداتکایی؛ اشتغال؛ درآمد؛ برخوار-میمه؛ فلاورجان؛ ایران؛

در مباحثی که امروز در مورد توسعه مطرح می‌شود، نیروی انسانی و به‌خصوص اهمیت نقش زنان در برنامه‌های رشد و توسعه از جمله موضوعاتی است که توجه صاحب‌نظران کشورهای صنعتی را به خود جلب کرده‌است (امینی و رضانی ۱۳۷۹). با آن‌که زنان جامعه بشری ۵۰ درصد جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و ۶۶ درصد ساعات کار (با دست‌مزد و بدون دست‌مزد) و ۹۰ درصد امور تولید در مزارع متوسط به عهده‌ی آن‌ها است، سهم ناچیزی در تصمیم‌گیری‌ها دارند و فقط یک‌دهم درآمدهای جهانی و کم‌تر از یک‌درصد زمین‌های جهان به آنان اختصاص یافته‌است؛ افزون‌براین، عوامل فرهنگی-اجتماعی نیز موانع بیشتری را برای زنان، نسبت به مردان، ایجاد می‌کند، که بازتاب آن در جوامع روستایی و کشورهای در حال توسعه نمود افزون‌تری دارد (دفتر امور زنان ۱۳۷۶؛ بانک جهانی^۱ ۱۹۹۸).

مدیران و برنامه‌ریزان کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه، به زنان روستایی و نقش آن‌ها در فرآیند دگرگونی و توسعه‌ی جامعه‌ی روستایی، چندان اعتقادی ندارند و زنان در این کشورها، بیش‌تر عناصر حاشیه‌یی، غیرفعال، و غیرمولد محسوب می‌شوند؛ از این‌رو جای تعجب نخواهد بود که زنان در چنین شرایطی، به‌تدریج، از آموزش‌های نوین، توزیع عادلانه‌ی درآمد، پیوند با بازار کار، و در یک کلام از مشارکت در سطوح تصمیم‌گیری محروم شوند و به دنبال آن جامعه نیز، به دلیل عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی نیمی از جمعیت خود، نتواند فرآیند توسعه را، به آن شکلی که علم تجویز می‌کند، پیماید. نبود منابع آماري دقیق در زمینه‌ی شناخت نوع و میزان مشارکت زنان در روستاها، بی‌اهمیت دانستن نقش آن‌ها از سوی برنامه‌ریزان توسعه، و نبود مهارت علمی در مطالعه‌ی وضعیت این زنان، سبب شده‌است تا آنان وابسته‌ی مردان به شمار آیند و هرگز از استقلال اجتماعی و اقتصادی برخوردار نباشند. کار زنان روستایی، به علت دریافت نکردن دست‌مزد، حقیر، پست، و نامنظم انگاشته می‌شود و از مسیر طبیعی جریان توسعه باز می‌ماند؛ که این امر می‌تواند پی‌آمدهای پیش‌بینی‌نشده‌ی بسیار منفی و مخرب را برای کل ساختار جامعه داشته‌باشد (قلی‌زاده ۱۳۷۸).

طبق گزارش بانک جهانی در سال ۱۹۹۸، سهم زنان از تحصیل درآمد در کشورهای صنعتی ۳۸/۰۲ درصد، در کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته ۳۴/۲۹ درصد، در کشورهای در حال توسعه، اعم از شهری و روستایی، ۳۴/۴۲ درصد، و برای کل جهان ۳۳/۷۱ درصد است (بانک جهانی ۱۹۹۸). براساس گزارش توسعه‌ی انسانی^۲ سال ۱۹۹۹، میزان فعالیت زنان در اقتصاد ایران، ۱۴/۳ درصد، و درآمد حاصل از کار آن‌ها در سال ۱۹۹۷، ۹/۷ درصد بوده‌است، که با توجه به تفاوت چشمگیر سهم درآمد زنان و مردان (به دلیل پایین بودن سطح توسعه‌ی

^۱ World Bank

^۲ Human Development Report



انسانی زنان) جای‌گاه ایران از نظر شناسه‌ی توسعه‌ی مبتنی بر جنسیت (GDI)^۱، در گزارش توسعه‌ی انسانی سال ۲۰۰۱، از میان ۱۴۴ کشور، ۸۲ بوده‌است. از نظر شناسه‌ی توان‌مندی جنسیتی (GEM)^۲ نیز، که با جمع متغیرهای مشارکت اقتصادی و تصمیم‌گیری، مشارکت سیاسی و تصمیم‌گیری، و توانایی بر منابع محاسبه می‌شود، ایران در بین ۷۸ کشور، که امکان محاسبه‌ی این شناسه در آن‌ها وجود داشته‌است، رتبه ۷۲ را به دست آورده‌است (برنامه‌ی توسعه‌ی ملل متحد^۳ ۲۰۰۱)؛ همچنین گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۱ نشان می‌دهد که میزان نیروی کار زنان در بخش‌های اقتصادی ایران در سال ۱۹۹۶، ۱۴/۲ درصد بوده؛ در حالی که این نسبت در کشورهایمانند مالزی، کره‌ی جنوبی، و ژاپن، به ترتیب، ۳۷/۰۱ درصد، ۴۴/۷ درصد، و ۴۰/۱۵ درصد است (بانک جهانی ۲۰۰۲).

در کشور ما با وجود این که آمار و اطلاعات گوناگون، حکایت از این دارد که بیش‌تر زنان روستایی به‌گونه‌ی تمام‌وقت و یا نیمه‌وقت به انواع فعالیت‌های تولیدی اشتغال دارند (سازمان برنامه و بودجه ۱۳۷۸، برگرفته از باقری ۱۳۸۲)، لیکن به دلایل مختلف، راه‌کارها و تعاریف به کار گرفته‌شده‌ی مرکز آمار، برای احتساب موضوع اشتغال در ایران، آن‌ها را شاغل به شمار نیاورده، در آمارها منظور نمی‌کند. پاره‌یی از پژوهش‌ها سهم زنان روستایی را، به‌عنوان نیروی کار کشاورزی در ایران، در مجموع، ۴۰ درصد برآورد کرده‌است، که از این مقدار، ۷۰ درصد به زراعت برنج، ۹۰ درصد به تولید سبزی و صیفی، ۵۰ درصد به زراعت پنبه و دانه‌های روغنی، و ۳۰ درصد به محصولات باغی اختصاص دارد (صدیق و نوروزی ۱۳۷۷)؛ همچنین سهم زنان را در پرورش کرم ابریشم ۹۰ درصد، در تولید صنایع دستی ۷۵ درصد (نواب اکبر ۱۳۷۶) و در فعالیت‌های دام‌پروری و قالی‌بافی، به ترتیب، بیش از ۵۰ درصد و ۹۰ درصد برآورد کرده‌اند (ناصری ۱۳۷۵، برگرفته از امینی و رضانی ۱۳۷۹).

بسیاری از نظریه‌پردازان علوم اجتماعی اعتقاد دارند هرچه فعالیت زنان در عرصه‌های اقتصادی گسترش یابد، نقش آن‌ها از نظر اجتماعی و به‌ویژه مشارکت، تصمیم‌گیری، و به دست گرفتن مسئولیت‌ها بیش‌تر خواهد شد (کالینز^۴ ۱۹۷۵، برگرفته از لهسای زاده، جهانگیری، و خواجه‌نوری ۱۳۸۴؛ بوزروپ^۵ ۱۹۸۶؛ امینی ۱۳۷۵؛ دفتر امور زنان ۱۳۷۶؛ راورداد ۱۳۷۹؛ باقری ۱۳۸۲). با حضور زنان در عرصه‌های اقتصادی، فرصت‌های اشتغال برای آنان به وجود خواهد آمد و با رفتن به سر کار و حضور در مدرسه، به منابع مادی و غیرمادی، هم‌چون درآمد، قدرت، توانایی استفاده از نگره‌های فرهنگی، و نظایر آن دست پیدا خواهند کرد (کالینز ۱۹۷۵).

^۱ Gender Development Index (GDI)

^۲ Gender Empowerment Measure (GEM)

^۳ United Nations Development Programme

^۴ Collins, Randal

^۵ Boserup, Ester

با پذیرش این نظریه درمی‌یابیم که در جامعه‌ی شهری ایران، افزایش اشتغال اقتصادی بانوان در خارج از خانه، و پذیرش نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی مشخص به وسیله‌ی آن‌ها در چند دهه‌ی اخیر، به یک واقعیت انکارناپذیر بدل شده‌است؛ اما در مورد جامعه‌ی روستایی کشورمان، به دلیل آن‌که هنوز زنان روستایی شاغل در فعالیت‌های اقتصادی برای دریافت درآمد خویش و مصرف کردن آن دارای استقلال و در نتیجه خوداتکایی قابل‌قبول نیستند، به‌رغم نقش اقتصادی ارزنده‌شان، هنوز جای‌گاه اجتماعی متناسب با این نقش اقتصادی را به دست نیاورده‌اند (امینی ۱۳۷۵).

نوشتار حاضر، با بررسی اشتغال زنان روستایی در دو شهرستان فلاورجان و برخوار-میمه‌ی اصفهان، در پی ارزیابی مسائلی چون میزان خوداتکایی اقتصادی، میزان استقلال در دریافت درآمد و مصرف آن، تحلیل چه‌گونگی خوداتکایی در گروه‌های شغلی مختلف، ارتباط بین انواع فعالیت‌های اقتصادی و مصرف کردن درآمد، ارتباط متغیرها و تأثیر آن‌ها با ویژگی‌های فردی، و نیز تأثیر سطح تحصیلات و شغل همسر در خوداتکایی زنان روستایی است؛ تا بدین‌ترتیب دلایل به چالش کشیده شدن نظریه‌یی که معتقد به وجود همبستگی معنادار بین فزونی فعالیت‌های اقتصادی و افزایش سطح خوداتکایی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های زنان روستایی است، مشخص شود. براین‌اساس نویسندگان بر پایه‌ی تجربه‌های علمی و عملی خود و همچنین در پی مطالعه، پژوهش، و نظر خواهی‌هایی که از کارشناسان صاحب‌نظر در این زمینه به عمل آوردند، به ارائه‌ی گمانه‌های زیر پرداختند:

- ۱- دلیل اصلی اشتغال زنان روستایی، نیاز مبرم خود و خانواده به فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها است.

- ۲- زنان روستایی درآمد حاصل از دست‌رنج خویش را شخصاً دریافت نمی‌کنند و یا تنها بخشی از آن را دریافت می‌دارند.

- ۳- زنان روستایی بدون نظارت و یا اجازه‌ی شوهر خود، امکان مصرف کردن درآمد خویش را ندارند.

- ۴- زنان روستایی شاغل در گروه‌های مختلف شغلی، در دریافت و یا عدم دریافت درآمد خویش، وضعیتی مشابه ندارند.

- ۵- زنان روستایی شاغل در گروه‌های مختلف شغلی، از نظر استقلال در مصرف کردن درآمد خود، وضعیتی مشابه ندارند.

- ۶- بین سن، مدت تأهل، و سطح تحصیلات زنان و همسرانشان، با دو متغیر پژوهش، یعنی سهم دریافتی آن‌ها از درآمدشان و میزان استقلالی که در مصرف کردن آن دارند، به‌طور جداگانه، رابطه‌یی معنادار وجود دارد.



- ۷- میزان استقلال در مصرف کردن درآمد، بین زنان دارای همسران کم‌سواد یا بی‌سواد و زنان دارای همسران باسواد، به‌طور معناداری متفاوت است.
- ۸- رابطه‌ی معناداری بین شغل همسران زنان روستایی و دو متغیر سهم دریافتی زنان از درآمد و میزان استقلال در مصرف آن وجود دارد.
- ۹- نوع شغل همسران زنان روستایی، بر سهم دریافتی آن‌ها از درآمدها و همچنین بر میزان استقلال‌شان در مصرف آن اثر دارد.

پیشینه‌ی پژوهش

نتایج پژوهش سنگلجی (۱۳۷۰، برگرفته از رادرداد ۱۳۷۹) در مورد استقلال زن و خانواده، در چند واحد کاری شهر تهران، نشان می‌دهد که استقلال اقتصادی زنان، قدرت تصمیم‌گیری را نیز برای آن‌ها به ارمغان آورده‌است.

جایارامان^۱ (۱۹۷۵) نیز با مروری بر وضعیت جای کاران در کشتزارهای سریلانکا نشان می‌دهد که زنان، با درآمد نسبتاً خوبی که از مشارکت مستقیم در مزارع به دست می‌آورند، قدرت و نفوذ بیشتری بر همسران خود دارند و در مخارج و درآمدهای خانواده نیز بیشتر دخالت می‌کنند و یا زنانی که عضو شوراهای محلی اند، دوشادوش مردان کار کرده، در بیشتر تصمیم‌گیری‌های اساسی زندگی طرف مشورت همسران‌شان قرار می‌گیرند؛ درحالی‌که زنان طبقات برتر، که در کارها و فعالیت‌های کشاورزی مشارکت ندارند، در برابر همسران‌شان از اهمیت چندانی برخوردار نیستند.

در مقابل جامعه‌ی شهری، مشهور (۱۳۵۵) در پژوهش خود، که به بررسی جنبه‌هایی از اثرات اشتغال زنان در خانوارهای روستایی اطراف تهران اختصاص دارد، نشان می‌دهد که با وجود سهم نسبتاً زیاد کار زنان روستایی در فعالیت‌های تولیدی، آنان نقشی بسیار ناچیز در تصمیم‌گیری‌های مربوط به تولید و همچنین تصمیم‌گیری‌های مربوط به اداره‌ی خانه داشته‌اند، که حتا با افزایش سهم کاری، مشارکت آنان در تصمیم‌گیری‌ها افزایش نمی‌یابد.

رسول‌پور عربی (۱۳۷۶) نیز نشان می‌دهد که با وجود حضور گسترده‌ی زنان در اقتصاد خانواده و روستا، آنان سهم چندانی از تصمیم‌گیری‌های اساسی خانواده ندارند.

هاشمی (۱۳۷۳) بر این عقیده است که با وجود نقش مهم و اساسی زنان روستایی در تولید قالی، میزان مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های مربوط به مصرف درآمد حاصل از فروش قالی‌ها بسیار ناچیز است؛ به‌طوری‌که در ۸۲ درصد از خانواده‌های روستایی، مردان در این مورد به‌تنهایی تصمیم می‌گیرند و فقط در ۱۰ درصد از خانوارها، زنان نقش بیشتری در

^۱ Jayaraman, Raja

چه‌گونه‌گی مصرف درآمد حاصل از فروش قالی‌های بافت خودشان را دارند. در ۸ درصد از خانواده‌ها نیز زن و مرد به‌طور مشترک درباره‌ی چه‌گونه‌گی مصرف درآمد به‌دست‌آمده از فروش قالی‌ها، تصمیم‌گیری می‌کنند.

شادی‌طلب در یکی از مطالعات‌اش (۱۳۸۱)، رفتارهای اقتصادی زنان روستایی را مورد بررسی قرار داده، اعلام می‌کند که کسب درآمد مستقل در زنان باعث شده‌است آنان به سمت کسب استقلال حرکت نمایند؛ هرچند که تأکید می‌کند سهم زنان روستایی در دارای درآمد مستقل، هنوز همانند کل زنان مشارکت‌کننده در فعالیت‌های اقتصادی نیست. به عقیده‌ی وی با وجود گذر از مرحله‌ی کشاورزی معیشتی به کشاورزی تجاری، هنوز زنان روستایی ایران به‌عنوان کارکنان بی‌دستمزد خانواده، بخشی مهم از نیروی کار واحدهای تولید را تأمین می‌کنند (شادی‌طلب ۱۳۷۸) و در نوشتاری دیگر نیز، ضمن اشاره به جای‌گاه فعالیت‌های زنان روستایی در صنایع دستی و امور کشاورزی، اعلام می‌کند که از نظر جامعه‌ی روستایی، فقط فعالیت اقتصادی مردان، کار محسوب می‌شود (شادی‌طلب ۱۳۸۱).

یافته‌های میرعابدینی و طه (۱۳۷۶) نیز بیان‌گر این نکته است که زنان روستایی با وجود مشارکت در فعالیت‌های اقتصادی، در سطوح تصمیم‌گیری مشارکتی ندارند.

افشار^۱ (۱۹۸۵) اعلام می‌کند درآمد حاصل از فروش قالی‌هایی که به دست زنان قالی‌باف ایران بافته می‌شود، به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد و وایت^۲ (۱۹۸۳) نیز معتقد است که مردان اندونزیایی برای برخورداری هرچه‌بیش‌تر از دسترنج حاصل از بافت قالی‌های دختران‌شان، ازدواج آن‌ها را به تأخیر می‌اندازند.

نتایج پژوهش پاندی^۳ (۱۹۹۹) بیان‌گر این است که زنان روستایی هند، بیش‌تر وقت خود را در فعالیت‌هایی صرف می‌کنند که در برابر آن، دست‌مزدی به آن‌ها پرداخت نمی‌شود. او ارزش این فعالیت‌ها را معادل ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی هند می‌داند.

اما نتایج پژوهش حمزولو (۱۳۸۱) در روستاهای خمین حکایت‌گر این است که امکان اشتغال به کار دست‌مزدی، در خارج از خانه، باعث ایجاد انگیزه‌ی بالا برای حضور جدی‌تر زنان روستایی در عرصه‌های تصمیم‌گیری می‌شود. وی فرهنگ سنتی حاکم بر مناطق روستایی و عدم دسترسی زنان به عوامل تولید مانند زمین، تسهیلات، و فن‌آوری را از دلایل عدم مشارکت زنان روستایی در تصمیم‌گیری‌های مهم اقتصادی و اجتماعی می‌داند؛ هم‌چنین عدم آگاهی زنان از حقوق اساسی خویش و باور نکردن توانایی را نیز از جمله موانع اساسی عدم مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌ها عنوان می‌کند.

¹ Afshar, Haleh

² White, B. N. F.

³ Pandey, R. N.



امینی و رضانی (۱۳۷۹) با بررسی ارتباط درآمد زنان روستایی و خوداتکایی آن‌ها، به این نتیجه رسیده‌اند که کار بانوان روستایی تأثیری قابل توجه در میزان استقلال آن‌ها برای مصرف درآمدشان ندارد، اما با افزایش درآمد، میزان استقلال برای مصرف افزایش می‌یابد. آن‌ها همچنین تأکید می‌کنند که دو متغیر سن و طول مدت دوره‌ی زناشویی زنان روستایی نیز با استقلال مالی آن‌ها رابطه‌ی مثبت و معنادار دارد.

لیندن باوم^۱ (۱۹۷۴) در پایان مطالعات خود اعلام می‌کند که در بنگلادش و بسیاری از کشورهای در حال توسعه، پاره‌یی از سنت‌ها و آداب و رسوم مانع ورود زنان به بازار کار می‌شود و زنان برای فروش کالاهای خود، مجبور به کمک گرفتن از همسران، پسران، و یا دیگر اعضای مرد خانواده می‌شوند.

هور^۲ (۱۹۷۹)، برگرفته از لهسایی زاده (۱۳۸۰) اعلام می‌کند تغییر درآمد شوهر، ارتباطی منفی و معنادار با احتمال اشتغال زن دارد و پایگاه اجتماعی-اقتصادی شوهر و عوامل فرهنگی نیز همراه با سطح تحصیلات زن، در اشتغال بانوان مؤثر است. وی نشان می‌دهد که متغیرهای سن، میزان تحصیلات، محل سکونت، پایگاه اجتماعی (بر پایه‌ی درآمد)، و اشتغال مادر نیز بر نگرش مردان نسبت به نقش زنان در اموری مانند مشارکت در نیروی کار مؤثر است. بوزروپ (۱۹۸۹) معتقد است اصولاً حقوق و قوانین، در برنامه‌های توسعه در جهان سوم، به نفع مردان و به زیان زنان وضع و اجرا می‌شود.

هانتینگتون^۳ (۱۹۷۵)، برگرفته از دفتر امور زنان (۱۳۷۶) اعلام می‌کند که در آفریقا، با وجود انجام کارهای کشاورزی به وسیله‌ی زنان، مردان کنترل دسترنج زنان را در اختیار دارند؛ زیرا آداب و رسوم، موقعیت بهتری را برای مردان، نسبت به زنان، ایجاد می‌کند و اجازه می‌دهد سرمایه، مایحتاج زندگی، و حتا اوقات فراغت مردان، از دسترنج زنان فراهم شود.

یافته‌های پژوهش ارجلو (۱۳۸۴) در ارزیابی آگاهی زنان روستایی شهرستان اصفهان از حقوق خویش و عوامل مؤثر در آن، بیانگر این است که اشتغال در یک فعالیت درآمدزا و دریافت مستقیم درآمد، ازجمله عوامل اقتصادی است که بر افزایش آگاهی زنان روستایی اثر دارد و افزایش میزان آگاهی زنان، منجر به افزایش سهم مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، اجتماعی، فردی، و خانوادگی می‌شود.

¹ Lindenbaum, Shirley

² Ewer, Phyllis

³ Huntington, Sue Ellen

چهارچوب نظری پژوهش

در طول تاریخ و در جوامع مختلف بشری، برای زن و مرد نقش‌هایی متفاوت در خانواده و جامعه تعریف شده‌است. با گذشت زمان و تغییرات اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی، در نقش‌های زنان و مردان نیز تغییراتی پدید آمده که منجر به دگرگونی در هویت سنتی آن‌ها شده‌است (خواجه نوری ۱۳۷۳؛ برگرفته از لهسایی‌زاده و همکاران ۱۳۸۴). به گواهی تاریخ، نظام پدرسالار در طول هزاره‌ها، نظام مسلط جوامع بشری بوده‌است (گیدنز^۱ ۱۳۷۵) و در چنین جوامعی، تقسیم کار، به‌طور سنتی، بر پایه‌ی تقسیم‌بندی جنسیتی است (دفتر امور زنان ۱۳۷۲)، که آشکارا بیان‌کننده‌ی نوعی نابرابری بوده، به مردان اجازه می‌دهد تا امتیازات اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی را به نفع خود حفظ کنند (رابرتسون^۲ ۱۳۷۲، برگرفته از لهسایی‌زاده و همکاران ۱۳۸۴). بر اساس نظر کالینز (۱۹۷۵)، زمانی که امتیازهای مادی مردان کاهش یابد، موقعیت زنان به دلیل افزایش امتیازهای مادی و کنترل وسایل سرکوب، افزایش می‌یابد و این امر به بالا رفتن فعالیت و مشارکت آن‌ها در امور اقتصادی و ساخت اجتماعی منجر خواهد شد. از نظر او، مشارکت زنان در فعالیت‌های اقتصادی سنتی، مؤید نظام حاکم مبتنی بر پدرسالاری است (ترنر^۳ ۱۹۹۸، برگرفته از لهسایی‌زاده و همکاران ۱۳۸۴).

ساختار جامعه‌ی روستایی ایران نیز بر پایه‌ی روابط پدرسالارانه‌ی است که گفتمان غالب در آن، قدرت و سلطه‌ی مردان و پذیرش آن به وسیله‌ی زنان است. هرچند در این جامعه، به کمک ایدئولوژی مردسالارانه‌ی حاکم، مردان، صاحب منابع قدرت اند و فرد غالب عرصه‌های تصمیم‌گیری به حساب می‌آیند؛ اما مطالعات پژوهشی سال‌های اخیر به‌روشنی نشان می‌دهد که توجه نسبی به به‌زیستی زنان و توانمند کردن آن‌ها با متغیرهایی هم‌چون افزایش سطح سواد و تحصیلات، افزایش توانایی در کسب درآمد مستقل، اشتغال خارج از خانه، داشتن حقوق مالکیت، و نظایر آن به افزایش مشارکت بانوان روستایی ایران در تصمیم‌گیری‌های درون و برون خانه منجر شده‌است.

یکی از دلایل مهم پایین بودن سهم مشارکت زنان در بسیاری از کشورها، عدم دسترسی آن‌ها به منابع اقتصادی است. در کشورهای در حال توسعه، مالکیت زمین و سرمایه به‌شدت با منافع اعضای مرد خانواده گره خورده‌است؛ باین‌حال، شواهد زیادی حکایت از این دارد که هر زمان ساختار اجتماعی، از رویه‌ی استاندارد مالک بودن مرد خارج شود، زنان به ابتکارهای تجاری و اقتصادی نو، با موفقیت‌های بسیار، دست زده‌اند. بدیهی است

¹ Giddens, Anthony

² Robertson, Yan

³ Turner, Jonathan H



هدف مشارکت بیش‌تر زنان، صرفاً ایجاد درآمد برای آن‌ها نیست، بلکه بهبود منافع اجتماعی ناشی از استقلال مالی نیز در دستور کار قرار دارد.

حوزه‌ی دیگر دخالت زنان در امور اقتصادی، حوزه‌ی فعالیت‌های کشاورزی مرتبط با مالکیت زمین است. در این قسمت نیز فرصت‌های اقتصادی به‌دست‌آمده برای زنان می‌تواند اثری قاطع بر کارکرد اقتصادی و ترتیبات اجتماعی فعالیت‌های آنان بگذارد و علاوه‌بر ایجاد تعادل اجتماعی و اقتصادی بین زنان و مردان، به زنان فرصت دهد تا با استفاده از موقعیت‌های جدید و دستیابی به سطوح بالاتر تحصیلات، صاحب منابع اضافی شوند و این تعاملات را به شکل متعادل‌تری به نفع خویش تغییر دهند. با فراهم شدن چنین شرایطی، موقعیت زنان به جهت افزایش امتیازهای مادی و افزایش کنترل بر منابع قدرت ارتقا می‌یابد (سن^۱ ۱۳۸۱) و از این رو، لازم است بخشی از هدف‌های برنامه‌ی توسعه، بر پایه‌ی هدایت زنان به سوی تولید درآمدزا تدوین شود تا آنان نیز با کسب استقلال مالی، به خود متکی شوند؛ بدین‌سان با افزایش قدرت و توانایی زنان در نظارت و مراقبت از بازار کالاهای خود، قدرت تصمیم‌گیری آنان نیز بیش‌تر شده، استقلالی درخور می‌یابند (قلی‌زاده ۱۳۷۸).

در برنامه‌های اجرایشده‌ی توسعه در کشور ما، هرچند، به صورت آشکار، بر هیچ نظریه‌ی تأکید نشده‌است اما می‌توان رد پای سه نظریه‌ی رایج نوسازی، ساخت‌گرا، و کلاسیک را مشاهده کرد (شادی‌طلب ۱۳۸۱) و به نقد کوتاه آن‌ها پرداخت.

در برنامه‌های توسعه‌ی مبتنی بر نظریه‌ی نوسازی، اصولاً به ساخت جامعه، الگوی نقش‌ها، و ماهیت خانوادگی مردسالارانه‌ی که باید فرصت‌های مناسب را برای تغییر و نوسازی، نیمی از جامعه، یعنی زنان، فراهم کند توجه چندانی نمی‌شود. از سوی دیگر، اطلاعات موجود بیان‌گر این است که کشورهای مسلط یا صاحبان سرمایه، با دسترسی به زنان کارگر جوان، ارزان، منظم، و کم‌توقع، سود سرشاری برده‌اند، که به انباشت سرمایه منتهی شده‌است و با نقد نظریه‌ی ساخت‌گرا درمی‌یابیم که این نظریه از چنین امر مهمی غافل مانده‌است. نظریه‌ی نیوکلاسیک هم هرچند به رشد اقتصادی کمک کرده‌است، اما بدون شک همه‌ی افراد جامعه از فواید آن برخوردار نشده‌اند و زنان، به‌ویژه زنان جامعه‌ی روستایی، از بخش قابل‌توجهی از مواهب این رشد محروم مانده‌اند. حتا به دلیل این‌که زنان غالباً در گروه‌ها یا نهادهایی خصوصی، که می‌توانند با مردان رقابت کنند جای ندارند، در بیش‌تر مواقع امکان این رقابت نیز برای آن‌ها فراهم نشده‌است؛ بدین‌ترتیب می‌توان دریافت که این سه نظریه، با وجود تمام ویژگی‌های مثبتی که دارند، با شرایط و وضعیت موجود کشورهایمانند کشور ما، چندان هماهنگی و هم‌خوانی ندارند؛ چراکه دارای فراگیری لازم

¹ Sen, Amartya

برای کاهش نابرابری‌های جنسیتی، از طریق توجه به ویژگی‌های اجتماعی و تفاوت‌های فرهنگی موجود در این گونه جوامع، نیستند.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر، یک پژوهش کاربردی از نوع پیمایشی است و مطالعات اسنادی و کتابخانه‌یی، مبنای تدوین چهارچوب موضوع، ادبیات، اهداف، گمانه‌ها، و ساخت شناسه‌های سنجش این پژوهش است. گردآوری اطلاعات مورد نیاز با روش میدانی و با استفاده از پرسش‌نامه‌ی پژوهش‌گراخته انجام، و پرسش‌نامه نیز متناسب با مفاهیم و شناسه‌های تعریف‌شده برای پژوهش و با کمک پژوهش‌های صورت‌گرفته و هم‌چنین سازگار شدن پرسش‌ها با شرایط مناطق پژوهش طراحی شده‌است. به منظور اطمینان از پایداری و اعتبار مفاهیم و گویه‌ها، نخست با دادن پرسش‌نامه به ۳۰ نفر از افراد جامعه‌ی آماری، اقدام به انجام یک مطالعه‌ی راهنما شد که در پایان، گویه‌هایی که پایایی ضعیفی داشتند از پرسش‌نامه حذف و در نتیجه آلفای کل طیف افزون بر ۰/۸ شد. پس از تکمیل پرسش‌نامه به وسیله‌ی گفت‌وگوهای دقیق با زنان روستایی، در تأیید پرسش‌نامه‌ی نهایی نیز از نظرات صاحب‌نظران و متخصصان استفاده‌ی لازم به عمل آمد.

جامعه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری این پژوهش را زنان متأهل ساکن مناطق روستایی دو شهرستان فلاورجان و برخوار-میمه‌ی اصفهان تشکیل داده‌اند. انتخاب این دو شهرستان، نخست به دلیل هم‌جواری با مرکز استان و سپس به دلیل ویژگی‌های متفاوتی که به لحاظ خصوصیات جغرافیایی داشتند، انجام گرفت. شهرستان فلاورجان در حاشیه‌ی زاینده‌رود و در بخش جلگه‌یی اصفهان واقع است؛ درحالی‌که شهرستان برخوار-میمه در منطقه‌ی کویری و کم‌آب اصفهان قرار دارد. این دو شهرستان به لحاظ ویژگی‌ها و شناسه‌های جمعیتی و هم‌چنین از نظر خصوصیات مربوط با اشتغال زنان خانوارهای روستایی با یک‌دیگر متفاوت و از گوناگونی لازم برخوردار اند؛ بدین‌سبب، پس از انجام مطالعات لازم و مشورت با صاحب‌نظران، شهرستان فلاورجان به‌عنوان نماینده‌ی منطقه‌ی جلگه‌یی آب‌ریز زاینده‌رود، که دارای آب فراوان و تراکم جمعیت بالا است، و شهرستان برخوار-میمه به‌عنوان نماینده‌ی منطقه‌ی کویری، با تراکم جمعیت اندک و محدودیت قابل‌توجه آب، برای یک ارزیابی تطبیقی کاملاً مناسب تشخیص داده‌شدند.

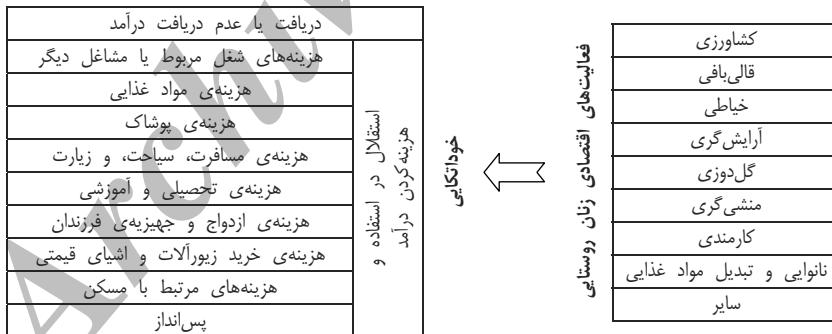


روش نمونه‌گیری و تعیین حجم نمونه

در این پژوهش از شیوه‌ی نمونه‌گیری خوشه‌ی و مرحله‌ی استفاده شد. پس از تقسیم شهرستان‌ها به بخش و دهستان، روستاهای هر دهستان، به ترتیب، به روستاهای بسیار بزرگ با جمعیت بیش از ۵۰۰ خانوار، بزرگ با جمعیت ۵۰۰ تا ۲۰۰ خانوار، متوسط با جمعیت ۲۰۰ تا ۵۰ خانوار، و کوچک با جمعیت کم‌تر از ۵۰ خانوار طبقه‌بندی شدند. برای تعیین حجم نمونه، از تعداد کل ۲۵'۷۴۸ خانوار در دو شهرستان (مرکز آمار ایران ۱۳۷۶)، دستور عمومی کوکران^۱ (۱۹۷۷) به کار رفت، که به جهت محدودیت‌های زمانی و اقتصادی و به‌ویژه به دلیل گستردگی جامعه‌ی آماری، با استفاده از دستور تصحیح‌شده‌ی بیس^۲ (عمیدی ۱۳۸۲)، شمار نمونه‌ها به ۳۷۵ کاهش یافت و پس از بررسی لازم، با توجه به شرایط منطقه و میزان هم‌خوانی روستاها، در نهایت ۲۰ روستا به‌عنوان نمونه در دو منطقه انتخاب، و تعداد نمونه و تعداد روستاهای هر طبقه، به روش نظام‌مند تعیین شد.

مدل پژوهش و شاخص‌سازی مفاهیم

در نمودار ۱، مدل عملی، که حاصل چهارچوب نظری پژوهش است، رابطه‌ی بین متغیرهای مستقل و وابسته‌ی پژوهش را نشان می‌دهد.



نمودار ۱- تحلیل عوامل و متغیرهای مورد بررسی

به دلیل کیفی و ذهنی بودن بسیاری از پدیده‌ها، که از جمله‌ی تفاوت‌های پژوهش‌های علوم اجتماعی با پژوهش‌های علوم تجربی است، در این پژوهش از تعریف‌های عملیاتی و یا جریان عملی‌سازی واژه‌ها استفاده شده‌است. در فرآیند عملی‌سازی، هدف، یافتن صفات

¹ Cochran, William G.

² Yeats, Frank

قابل انتساب به مفاهیمی است که به راحتی قابل اندازه‌گیری باشند. این صفات و واژه‌ها را شناسه یا معرف می‌گویند (امینی و صفری شالی ۱۳۸۱). که شناسه‌های مناسب، در واقع بیان آماری پدیده‌های موجود است. برای سنجش متغیر خوداتکایی، از شناسه‌هایی مختلف مانند دریافت یا عدم دریافت درآمد و استقلال در مصرف کردن آن (طبق نمودار ۱) استفاده شده، که این امر با دسته‌بندی و استخراج اطلاعات حاصل از تکمیل پرسش‌نامه‌ها و بر اساس طیف لیکرت امکان‌پذیر شده‌است.

در این پژوهش، سطح سنجش متغیرهای وابسته و متغیرهای مستقل، به‌جز شغل همسران زنان روستایی که متغیر مستقل چند شقی است، از نوع متغیرهای ترتیبی (رتبه‌یی) است. با توجه به سطح سنجش متغیرها (ترتیبی-ترتیبی)، از آزمون‌های معناداری گاما و تاو که رایج‌ترین آماره در زمانی که هر دو متغیر ترتیبی باشد، استفاده شد؛ زیرا در حالتی که طبقات متغیرها نسبتاً کم باشد، گاما بیش از سایر آزمون‌ها توصیه می‌شود (دواس^۱ ۱۳۷۶)؛ باین‌حال نظر به این‌که آزمون گاما روابط دو متغیر را بیش از آنچه که هست نشان می‌دهد، در کاربرد این شناسه، باید با احتیاط عمل شود (ساعی ۱۳۷۷). برای افزایش دقت و احتیاط علمی در این پژوهش، با توجه به طبقات متغیرها، از ضریب کندال نیز استفاده شد. با توجه به اسمی بودن متغیر شغل همسران، برای اندازه‌گیری و سنجش اثر آن بر متغیر وابسته، آزمون کراسکال-والیس به کار رفت و برای پی بردن به تفاوت معنادار بین گروه‌های شغلی همسران و سطح تحصیلات آن‌ها نیز از آزمون U من-ویتنی استفاده شد؛ افزون‌براین، در زمینه‌ی شناخت فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی و میزان خوداتکایی آن‌ها، دریافت یا عدم دریافت درآمد، و استقلال زنان در مصرف کردن درآمدشان از آزمون برابری نسبت‌ها و برای هم‌گونی نیز، از آزمون خی‌دو (χ^2) استفاده شد (دواس ۱۳۷۶؛ فرشادفر ۱۳۷۹). در تحلیل داده‌ها، نرم‌افزارهای SPSS و Mintab به کار گرفته‌شد.

تعریف‌های عملیاتی

منظور از استقلال مالی فرد، خوداتکایی و عدم نیاز او به دیگران برای تهیه‌ی مایحتاج زندگی است (بیرو^۲ ۱۳۷۰). یونیسف نیز خوداتکایی را «توانا ساختن شخص برای دستیابی به منابع و پیشرفت‌های مادی، در چهارچوب جامعه‌ی موجود می‌داند» (دفتر امور زنان ۱۳۷۶). در این مطالعه، خوداتکایی اقتصادی به صورت زیر تعریف شده‌است:

¹ de Vaus, David

² Birou, Alain



خوداتکایی^۱ - منظور از خوداتکایی آن است که شخص، دارای اشتغال اقتصادی و توانایی ایجاد کسب درآمد باشد و متناسب با این توانایی، در تصمیم‌گیری‌های اساسی اقتصادی خانواده مشارکت کند و یا دست‌کم در مصرف کردن درآمد، سرمایه‌گذاری، و پس‌انداز آن دارای اختیار باشد.

نقش تولیدی زنان^۲ - فعالیت‌های تولیدی شامل هر چیزی است که از نظر اقتصادی برای خانوار و اجتماع بازده دارد؛ مانند تولید محصولات کشاورزی، دامی، صنایع دستی، کار دست‌مزدی، و امثال آن (دفتر امور زنان ۱۳۷۶). در این پژوهش، هرگونه فعالیت زنان در زمینه‌های زراعت، دامداری، باغبانی، قالی‌بافی، آرایش‌گری، خیاطی، گل‌دوزی، منشی‌گری، کارمندی، و مانند آن که منجر به کسب درآمد شود، شغل، و به‌عنوان نقش تولیدی زنان محسوب می‌شود.

یافته‌های پژوهش و بحث در نتایج

در این بخش از نوشتار و براساس یافته‌های میدانی پژوهش، تلاش می‌کنیم در کنار ارائه‌ی یک تحلیل کلی از نتایج به‌دست‌آمده در زمینه‌ی دلایل اشتغال زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی شهرستان‌های مورد مطالعه، میزان خوداتکایی آن‌ها در کسب درآمد حاصل از دست‌رنج‌شان را نیز ارزیابی کنیم و تحصیل درآمد و درجه‌ی استقلال در مصرف کردن این درآمد را بین زنان شاغل در گروه‌های مختلف شغلی مورد بحث قرار دهیم؛ هم‌چنین یافته‌های آماری را، با توجه به تأثیر متغیرهای مستقل به‌دست‌آمده از ویژگی‌های فردی زنان روستایی و همسران آن‌ها بر متغیر وابسته‌ی میزان خوداتکایی، مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

نیاز زنان روستایی؛ دلیل اصلی اشتغال آن‌ها

با توجه به داده‌های آماری جدول ۱، گمانه‌ی نخست در هر سه منطقه تأیید می‌شود؛ زیرا که نسبت‌های مشاهده‌شده، در سطح اطمینانی بالا ($p < 0.01$)، ثابت می‌کند که دلیل اصلی اشتغال ۹۴ درصد زنان روستایی مورد مطالعه، نیاز مبرم خانوار به فعالیت اقتصادی آن‌ها است. نتایج پژوهش طالبی‌فر (۱۳۸۰) نیز، هم‌سو با دست‌آوردهای این پژوهش، نشان می‌دهد که هرچه نیاز مالی خانواده بیش‌تر باشد، به همان میزان تمایل زنان به اشتغال بیش‌تر می‌شود. خانی (۱۳۷۵) نیز اعلام می‌کند که فقر خانواده‌ها، نیاز به مشارکت زنان را در

¹ Self-reliance

² Women Productive Role

نیروی کار تشدید می‌نماید و با کنار رفتن الزامات اقتصادی، از مشارکت آن‌ها در بازار کار کشاورزی کاسته می‌شود. از نظر شادی‌طلب (۱۳۷۵)، تصور دیروز که مردان روستایی را تنها نان‌آور خانه می‌دانست، به واقعیت امروز که مردان و زنان هر دو نان‌آور خانه‌اند، تبدیل شده‌است.

جدول ۱- نتایج آزمون برابری نسبت، دلایل اشتغال زنان روستایی

ارتباط عوامل	منطقه‌ی مورد مطالعه	مقدار نسبت‌ها	سطح معناداری
دلیل اشتغال:	فلاورجان و برخوار-میمه	۰/۹۴	** / ۰/۰۰۰
نیاز مبرم مالی	فلاورجان	۰/۹۲	** / ۰/۰۰۰
	برخوار-میمه	۰/۹۷	** / ۰/۰۰۰

$p < ۰/۰۱$ ** $p < ۰/۰۵$ *

چه‌گونه‌ی دریافت درآمد حاصل از اشتغال زنان روستایی

داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهد که گمانه‌ی دوم پژوهش در سطح دو شهرستان، و نیز در شهرستان برخوار-میمه، مورد تأیید قرار می‌گیرد. ۴۵ درصد از زنان مورد مطالعه، در مجموع دو شهرستان و ۵۲ درصد آنان در شهرستان برخوار-میمه، درآمد حاصل از دست‌رنج خویش را شخصاً دریافت نمی‌کنند؛ که البته با توجه به سطح معناداری و مقدار نسبت‌ها، این مدعا در شهرستان فلاورجان قابل‌اثبات نیست. مشاهدات هانتینگ‌تون (۱۹۷۵) در آفریقا، پانسی (۱۹۹۹) در هند، وایت (۱۹۸۳) در اندونزی، و افشار (۱۹۸۵) و امینی و رضانی (۱۳۷۹) در ایران نیز مؤید این است که بخش قابل‌توجهی از زنان روستایی، درآمد حاصل از کار خود را دریافت نمی‌کنند.

جدول ۲- نتایج آزمون برابری نسبت، عدم دریافت درآمد حاصل از دست‌رنج زنان روستایی

ارتباط عوامل	منطقه‌ی مورد مطالعه	مقدار نسبت‌ها	سطح معناداری
عدم دریافت درآمد	فلاورجان و برخوار-میمه	۰/۴۵	** / ۰/۰۰۰
حاصل از اشتغال	فلاورجان	۰/۴۲	۰/۲۰۰
	برخوار-میمه	۰/۵۲	** / ۰/۰۰۰

$p < ۰/۰۱$ ** $p < ۰/۰۵$ *

دریافت درآمد حاصل از اشتغال به وسیله‌ی زنان روستایی، به تفکیک گروه‌های شغلی

متناسب با دومین گمانه‌ی پژوهش، انواع مشاغل زنان روستایی براساس آزمون نسبت، مورد بررسی قرار گرفت. داده‌های جدول ۳ نشان می‌دهد که برای مشاغل قالی‌بافی و کشاورزی، به ترتیب، ۶۹ درصد و ۷۰ درصد از نمونه‌ها، درآمد حاصل از دست‌رنج خویش را



شخصاً دریافت نمی‌کنند. با توجه به نسبت‌های مشاهده‌شده و سطح معناداری ($p < 0.05$)، تفاوت بین نمونه‌هایی که درآمد خود را دریافت می‌کنند با کسانی که آن را دریافت نمی‌کنند در میان زنان شاغل در گروه‌های قالی‌بافی و کشاورزی، بیان‌گر تأیید این گمانه برای دو شغل مذکور است؛ لیکن برای سایر مشاغل، به‌جز شغل نانوايي و تبدیل مواد غذایی، در فاصله‌ی اطمینان قابل‌قبول می‌توان گمانه‌ی دوم را برای آن‌ها پذیرفت.

جدول ۳- نتایج آزمون برابری نسبت، عدم دریافت درآمد به تفکیک گروه‌های شغلی

شغل	مقدار نسبت‌ها	سطح معناداری
قالی‌بافی	۰/۶۹	* ۰/۰۱۱
کشاورزی	۰/۷۰	* ۰/۰۴۶
خیاطی	۰/۰۰	** ۰/۰۰۰
کارمندی	۰/۰۳	** ۰/۰۰۰
آرایش‌گری	۰/۰۰	** ۰/۰۰۰
منشی‌گری و تزئیناتی	۰/۱۳	** ۰/۰۰۹
گل‌دوزی و بافندگی	۰/۱۳	** ۰/۰۰۹
نانوایی و تبدیل مواد غذایی	۰/۳۳	۰/۰۵۷

* $p < 0.05$ ** $p < 0.01$

استقلال زنان روستایی در مصرف کردن درآمد خود

در مورد استقلال زنان روستایی در مصرف کردن درآمد خود، داده‌های جدول ۴ در کنار تأیید گمانه‌ی سوم، بیان‌گر این است که در مجموع، ۶۳ درصد از جامعه‌ی آماری، در سطح معناداری بالا، امکان مصرف کردن درآمد حاصل از دست‌رنج خویش را ندارند. این واقعیت در مورد ۶۴ درصد زنان در شهرستان فلاورجان و ۵۹ درصد از نمونه‌ها در شهرستان برخوار-میمه صادق است. این یافته با نتایج مطالعات امینی و رضایی (۱۳۷۹)، شادی‌طلب (۱۳۷۵)، و هاشمی (۱۳۷۳) در خصوص نقش زنان روستایی در مصرف کردن درآمد حاصل از فعالیت اقتصادی‌شان، هم‌راستا است.

جدول ۴- نتایج آزمون برابری نسبت، عدم امکان مصرف کردن مستقل درآمد به وسیله‌ی زنان

روستایی منطقه‌ی مورد مطالعه

ارتباط عوامل	منطقه‌ی مورد مطالعه	مقدار نسبت‌ها	سطح معناداری
عدم امکان مصرف کردن درآمد به صورت مستقل	فلاورجان و برخوار-میمه	۰/۶۳	** ۰/۰۰۰
	فلاورجان	۰/۶۴	** ۰/۰۰۰
	برخوار-میمه	۰/۵۹	* ۰/۰۳۰

* $p < 0.05$ ** $p < 0.01$

استقلال زنان روستایی در مصرف کردن درآمد، به تفکیک گروه‌های شغلی

بررسی گمانه‌ی سوم برای انواع مشاغل زنان روستایی این مطالعه، حکایت‌گر این است که ۶۴ درصد از زنان قالی‌باف و ۸۲ درصد از زنان دارای شغل کشاورزی، در سطح معناداری بالا، حق مصرف کردن درآمدهای حاصل از دست‌رنج خویش را ندارند (جدول ۵)؛ بنابراین، گمانه‌ی سوم برای این دو شغل پذیرفته می‌شود. همچنین ۴۴ درصد از زنان روستایی شاغل در حرفه‌ی خیاطی، اختیار و استقلال مصرف کردن درآمد حاصل از دست‌رنج خود را ندارند؛ اما چون در نسبت نمونه‌ها، از نظر آزاد و مستقل و یا با نظارت و اجازه بودن در مصرف کردن درآمد، تفاوتی معنادار مشاهده نشده‌است و در سطح معناداری ($p < 0.05$) نسبت زنان با شغل خیاطی که در مصرف کردن درآمد خود به صورت آزاد و یا با نظارت عمل کرده‌اند، برابر ۵۰ درصد است، گمانه‌ی سوم برای این شغل تأیید نمی‌شود. در مورد مشاغل کارمندی و آرایش‌گری نیز بر اساس نسبت‌های مشاهده‌شده و تفاوت نسبت نمونه‌ها در مورد چه‌گونگی استقلال در مصرف کردن درآمد، گمانه‌ی سوم رد می‌شود. در مورد سایر مشاغل هم، با توجه به تعداد کم نمونه‌ها نمی‌توان نظری علمی داد.

با توجه به این‌که که بیش‌ترین فراوانی مشاغل زنان روستایی مورد مطالعه، مربوط به قالی‌بافی (۴۳/۲ درصد)، کشاورزی (۱۹/۷ درصد)، و خیاطی (۱۱/۵ درصد) بوده‌است، در مجموع می‌توان این‌گونه عنوان کرد که برای بخش بزرگی از زنان روستایی دارای مشاغل قالی‌بافی و کشاورزی و نیز برای بخش قابل‌توجهی از زنان روستایی دارای شغل خیاطی، امکان مصرف کردن درآمدها به‌طور مستقل و آزاد ممکن نیست.

جدول ۵- نتایج آزمون برابری نسبت، عدم امکان هزینه کردن درآمد به صورت مستقل به تفکیک گروه‌های شغلی

شغل	مقدار نسبت‌ها	سطح معناداری
قالی‌بافی	۰/۶۴	** ۰/۰۰۴
کشاورزی	۰/۸۲	** ۰/۰۰۰
خیاطی	۰/۴۴	۰/۵۴۲
کارمندی	۰/۲۳	** ۰/۰۰۲
آرایش‌گری	۰/۱۵	** ۰/۰۰۱
منشی‌گری و تزریقاتی	۰/۲۹	۰/۴۵۳
گل‌دوزی و بافندگی	۰/۱۳	۰/۰۷۰
نانوایی و تبدیل مواد غذایی	۰/۶۷	۰/۳۸۸

* $p < 0.05$ ** $p < 0.01$



تجزیه و تحلیل یافته‌های مربوط به گمانه‌ی چهارم این پژوهش نشان می‌دهد که در نتایج آزمون خی‌دو برای هم‌گونی، با توجه به مقدار خی‌دو و سطح معناداری (مقدار محاسبه‌شده، بزرگ‌تر از مقدار جدول ۱/۶۵ است)، تفاوتی معنادار بین مشاغل مختلف زنان روستایی از نظر دریافت یا عدم دریافت درآمد، مشاهده می‌شود (جدول ۶)؛ به عبارت دیگر، میزان دریافت و یا عدم دریافت درآمد در مشاغل مختلف زنان هم‌گون نبوده‌است و به این ترتیب، این گمانه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

جدول ۶- آزمون خی‌دو برای هم‌گونی دریافت یا عدم دریافت درآمد به تفکیک گروه‌های شغلی

شغل	نیمی و بیش‌تر از درآمدشان دریافت می‌کنند		کمی یا هیچ از درآمدشان دریافت می‌کنند		جمع
	درصد فراوانی	درصد	درصد فراوانی	درصد	
قالی‌بافی	۵۰	۳۰٫۹٪	۱۱۲	۶۹٫۱٪	۱۶۲
کشاورزی	۲۲	۲۹٫۷٪	۵۲	۷۰٫۳٪	۷۴
خیاطی	۴۳	۱۰۰٫۰٪	۰	۰٫۰٪	۴۳
کارمندی	۳۴	۹۷٫۱٪	۱	۲٫۹٪	۳۵
آرایش‌گری	۲۶	۱۰۰٫۰٪	۰	۰٫۰٪	۲۶
منشی‌گری و تزریقاتی	۷	۸۷٫۵٪	۱	۱۲٫۵٪	۸
گل‌دوزی و بافندگی	۷	۸۷٫۵٪	۱	۱۲٫۵٪	۸
نانوایی و تبدیل مواد غذایی	۸	۶۶٫۷٪	۴	۳۳٫۳٪	۱۲
سایر	۶	۸۵٫۷٪	۱	۱۴٫۳٪	۷
جمع	۲۰۳	۵۴٫۱٪	۱۷۲	۴۵٫۹٪	۳۷۵

$\chi^2 = 148$ $df = 8$ $sig. = 0.000$

جدول ۷- آزمون خی‌دو برای هم‌گونی استقلال و عدم استقلال در مصرف کردن درآمد به تفکیک گروه‌های شغلی

شغل	آزاد و مستقل		با نظارت و یا اجاره		جمع
	درصد فراوانی	درصد	درصد فراوانی	درصد	
قالی‌بافی	۳۹	۳۵٫۸٪	۷۰	۶۴٫۲٪	۱۰۹
کشاورزی	۱۱	۱۸٫۳٪	۴۹	۸۱٫۷٪	۶۰
خیاطی	۲۴	۵۵٫۸٪	۱۹	۴۴٫۲٪	۴۳
کارمندی	۲۷	۷۷٫۱٪	۸	۲۲٫۹٪	۳۵
آرایش‌گری	۲۲	۸۴٫۶٪	۴	۱۵٫۴٪	۲۶
منشی‌گری و تزریقاتی	۵	۷۱٫۴٪	۲	۲۸٫۶٪	۷
گل‌دوزی و بافندگی	۷	۸۷٫۵٪	۱	۱۲٫۵٪	۸
نانوایی و تبدیل مواد غذایی	۴	۳۳٫۳٪	۸	۶۶٫۷٪	۱۲
جمع	۱۳۹	۴۶٫۳٪	۱۶۱	۵۳٫۷٪	۳۰۰

$\chi^2 = 62.1$ $df = 7$ $sig. = 0.000$

یافته‌ی دیگر پژوهش در مورد گمانه‌ی پنجم، یعنی عدم مشابهت وضعیت زنان روستایی، با مشاغل مختلف، در دریافت یا عدم دریافت درآمد خود، با توجه به داده‌های

جدول ۷، بیان‌گر این است که مقدار خیدوی هم‌گونی، که بزرگ‌تر از مقدار جدول (۱/۲۴) است، در سطح معناداری بسیار بالا اثبات می‌کند که میزان خوداتکایی زنان روستایی در گروه‌های شغلی مختلف، یکسان نیست. یادآوری می‌شود نمونه‌هایی که هیچ مقدار از درآمد حاصل از دسترنج خویش را شخصاً دریافت نمی‌کنند (۷۵ نمونه)، در مقوله‌ی استقلال در مصرف کردن درآمد گنجانده نمی‌شوند.

ویژگی‌های فردی-خانوادگی زنان روستایی و اثر آن در خوداتکایی اقتصادی آن‌ها

۱- سن و طول زمان تأهل

داده‌های جدول ۸ نشان می‌دهد که بین متغیر سن با دو متغیر سهم دریافتی درآمد، و میزان استقلال در مصرف کردن آن، در سطح اطمینان بسیار بالا و به‌طور جداگانه، پیوندی معنادار وجود دارد؛ بنابراین ارتباط بین دو متغیر مورد نظر در گمانه‌ی ششم به تأیید می‌رسد.

جدول ۸- نتایج آزمون معناداری گاما و تاو حاصل از جداول تقاطعی بین متغیر سن و متغیرهای وابسته

متغیر وابسته	مناطق	سطح معناداری آزمون گاما و تاو	ضریب هم‌بستگی Kendall τ
استقلال در مصرف کردن درآمد	فلاورجان و برخوار-میمه	** / ۰۰۰۰	-۰/۵۳۹
	فلاورجان	** / ۰۰۰۰	-۰/۶۴۴
سهم دریافتی از درآمد	برخور-میمه	* / ۰۰۳۸	-۰/۳۳۲
	فلاورجان و برخوار-میمه	** / ۰۰۰۰	-۰/۴۰۵
	فلاورجان	** / ۰۰۰۰	-۰/۴۳۸
برخور-میمه		۰/۹۷۴	۰/۰۰۳

* $p < ۰/۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش در مورد دو متغیر ذکرشده در گمانه‌ی ششم، بیان‌گر این است که در کل جامعه‌ی آماری و در شهرستان فلاورجان، بین متغیر سن با متغیرهای سهم دریافتی درآمد، و میزان استقلال در مصرف کردن آن، در سطح اطمینان بسیار بالا، پیوندی معنادار وجود دارد. با توجه به مقدار ضرایب، شدت رابطه‌ی متغیرهای سن و سهم دریافتی، متوسط، و شدت متغیرهای سن و استقلال در مصرف کردن درآمد، قوی است. منفی بودن علامت آن نیز بیان‌گر ارتباط معکوس بین متغیرها است. در شهرستان برخوار-میمه، ارتباطی معنادار بین متغیرهای سن و سهم دریافتی وجود ندارد و



مقدار ضرایب هم‌بستگی نیز تأییدکننده‌ی این عدم ارتباط است؛ لیکن در شهرستان برخوار-میمه، در سطح اطمینان بالا، ارتباطی معنادار بین دو متغیر سن و استقلال در مصرف کردن درآمد وجود دارد؛ بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که بخش نخست گمانه‌ی یک، در شهرستان برخوار-میمه ردّ و قسمت دوم آن تأیید شده‌است.

در مورد ارتباط متغیر طول زمان تأهل زنان با دو متغیر سهم دریافتی و میزان استقلال آن‌ها در مصرف کردن درآمدها، داده‌های جدول ۹ ضمن تأیید این بخش از گمانه‌ی ششم، نشان می‌دهد که در کل جامعه‌ی آماری، و در شهرستان فلاورجان، این رابطه در سطح اطمینان بسیار بالایی وجود دارد، لیکن شدت هم‌بستگی آن بیانگر رابطه‌ی متوسط با متغیر سهم دریافتی از درآمد، و رابطه‌ی قوی با متغیر استقلال در مصرف کردن درآمد است؛ هم‌چنین ضرایب منفی آن، نشان‌دهنده‌ی ارتباط معکوس بین متغیرها است. رابطه‌ی معکوسی که بین متغیر طول دوره‌ی تأهل و متغیرهای وابسته وجود دارد نیز متأثر از دگرگونی‌های اقتصادی-اجتماعی سال‌های اخیر است که در این شهرستان پدیدآمده‌است؛ دگرگونی‌هایی مانند نوع شغل زنان و همسران آنان، اشتغال در خارج از خانه، دسترسی به عامل سرمایه، آگاهی و اشراف به حقوق خود، سهم دریافتی از درآمد، سطح تحصیلات، نزدیکی به مراکز شهری و نظایر آن که هرکدام در جای خود نیازمند پژوهش‌های علمی است.

جدول ۹- نتایج آزمون معناداری گاما و تاو حاصل از جدول‌های تقاطعی بین متغیر طول تأهل و متغیرهای وابسته

متغیر وابسته	مناطق	سطح معناداری آزمون گاما و تاو	ضریب هم‌بستگی Kendall τ
استقلال در مصرف کردن درآمد	فلاورجان و برخوار-میمه	** / ۰۰۰	-۰/۴۶۰
	فلاورجان	** / ۰۰۰	-۰/۴۱۳
سهم دریافتی از درآمد	برخوار-میمه	* / ۰۲۰	-۰/۲۵۴
	فلاورجان و برخوار-میمه	** / ۰۰۰	-۰/۲۱۹
	فلاورجان	** / ۰۰۰	-۰/۳۲۶
برخوار-میمه		۰ / ۶۶۷	۰/۰۴۴

* $p < ۰.۰۵$ ** $p < ۰.۰۱$

در شهرستان برخوار-میمه ارتباط معناداری بین طول دوره‌ی زناشویی و سهم دریافتی زنان از درآمدهای حاصل از دست‌رنج خود وجود ندارد، لیکن بین متغیر طول دوره‌ی زناشویی و میزان استقلال بانوان روستایی در مصرف کردن درآمد، در سطحی قابل‌قبول، رابطه‌ی معنادار با روند معکوس و شدت نسبتاً متوسط وجود دارد.

این یافته‌ها، با نتایج پژوهش امینی و رضایی (۱۳۷۹) که در آن با افزایش سن و طول دوره‌ی زناشویی، بر میزان خوداتکایی اقتصادی زنان روستایی افزوده می‌شد، در تعارض است و دلیل عمده‌ی این عدم هم‌سویی آن است که پژوهش آنان در روستاهایی از استان اصفهان انجام شده‌است که هنوز بافت سنتی خود را به دلایل مختلف، مانند دوری از مراکز شهری حفظ کرده‌اند. در چنین جوامعی هم‌سویی رفعت منزلت اجتماعی زنان با افزایش سن و طول مدت زناشویی آن‌ها، می‌تواند منطقی تصور شود؛ اما در دو منطقه‌ی پژوهش این مطالعه، نزدیکی و هم‌جواری با مراکز شهری، و به‌ویژه شهر اصفهان، که موجب برخورداری بیشتر و ارتقای سطح آگاهی و توقع زنان می‌شود، باعث نبود هم‌بستگی بین طول دوره‌ی زناشویی و سهم دریافتی و نیز عدم هم‌سویی بین طول دوره‌ی زناشویی و میزان استقلال زنان در مصرف کردن درآمدها می‌شود.

۲- سطح تحصیلات زنان روستایی و همسران آن‌ها

داده‌های جدول ۱۰ بیان‌گر این است که در دو شهرستان، و در شهرستان فلاورجان، بین سطح تحصیلات زنان روستایی و متغیرهای استقلال در مصرف کردن درآمد، و میزان سهم دریافتی از درآمد، در سطح کاملاً معناداری ارتباط وجود دارد. شدت این هم‌بستگی حکایت از وجود رابطه‌ی قوی بین این دو متغیر، و ضریب مثبت آن نیز نشان از ارتباط مستقیم بین این متغیرها دارد؛ از این‌رو نتایج بررسی، اثبات فرضیه‌ی این بخش از گمانه‌ی ششم پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۱۰- نتایج آزمون معناداری گاما و تاو حاصل از جداول تقاطعی بین متغیر سطح تحصیلات زنان روستایی و متغیرهای وابسته

متغیر وابسته	مناطق	سطح معناداری آزمون گاما و تاو	ضریب هم‌بستگی γ	Kendall τ
استقلال در مصرف کردن درآمد	فلاورجان و برخوار-میمه	** / ۰٫۰۰۰	۰٫۵۴۵	۰٫۴۵۴
	فلاورجان	** / ۰٫۰۰۰	۰٫۶۱۹	۰٫۵۲۳
سهم دریافتی از درآمد	برخوار-میمه	** / ۰٫۰۰۱	۰٫۴۵۱	۰٫۳۴۸
	فلاورجان و برخوار-میمه	** / ۰٫۰۰۰	۰٫۵۴۴	۰٫۴۴۵
	فلاورجان	** / ۰٫۰۰۰	۰٫۶۴۸	۰٫۵۳۹
برخوار-میمه		۰٫۰۸۳	۰٫۲۲۶	۰٫۱۷۱

* $p < ۰٫۰۵$ ** $p < ۰٫۰۱$

یافته‌های جدول ۱۰، هم‌چنین نشان‌دهنده‌ی این است که در شهرستان برخوار-میمه، در فاصله اطمینان بالا و با رابطه‌ی متوسط، بین متغیر سطح تحصیلات زنان روستایی و



استقلال در مصرف کردن درآمد، ارتباطی معنادار وجود دارد، ولی بین دو متغیر سطح تحصیلات و میزان سهم دریافتی از درآمد در این شهرستان، ارتباطی معنادار دیده نمی‌شود. متغیر دیگر مطرح‌شده در گمانه‌ی ششم این پژوهش، به سنجش تأثیر سطح تحصیلات همسران زنان روستایی در دو متغیر سهم دریافتی از درآمد و میزان استقلال در مصرف کردن درآمدها اختصاص یافته‌است، که با توجه به داده‌های جدول ۱۱، این گمانه تأیید می‌شود. شدت هم‌بستگی قوی بین این دو متغیر، و ضریب مثبت آن نیز نشان از ارتباط مستقیم بین متغیرها دارد. در شهرستان فلاورجان، در سطح اطمینان بسیار بالا، بین متغیر تحصیلات همسران زنان روستایی و دو متغیر میزان استقلال در مصرف کردن درآمد، و سهم دریافتی از درآمد، ارتباط وجود دارد؛ لیکن در شهرستان برخوار-میمه بین این دو متغیر، ارتباطی معنادار مشاهده نشده‌است و این درحالی است که سطح تحصیلات همسران زنان روستایی این شهرستان، بر استقلال آن‌ها در مصرف کردن درآمدها، در سطح کاملاً معناداری مؤثر بوده‌است و بین دو متغیر، رابطه‌ی قوی و مثبت مشاهده می‌شود؛ بدین ترتیب، بخشی از این گمانه، که مربوط به شهرستان برخوار-میمه است، اثبات می‌شود.

جدول ۱۱- نتایج آزمون معناداری گاما و تاو حاصل از جداول تقاطعی بین متغیر سطح تحصیلات همسران زنان روستایی و متغیرهای وابسته

متغیر وابسته	مناطق	سطح معناداری آزمون گاما و تاو	ضریب هم‌بستگی γ	Kendall τ
استقلال در مصرف کردن درآمد	فلاورجان و برخوار-میمه	** / ۰/۰۰۰	۰/۵۰۱	۰/۴۲۰
	فلاورجان	** / ۰/۰۰۰	۰/۵۷۸	۰/۴۸۹
سهم دریافتی از درآمد	برخوار-میمه	** / ۰/۰۰۱	۰/۴۲۳	۰/۳۳۸
	فلاورجان و برخوار-میمه	** / ۰/۰۰۰	۰/۵۲۱	۰/۴۳۰
	فلاورجان	** / ۰/۰۰۰	۰/۶۵۶	۰/۵۴۷
	برخوار-میمه	۰/۱۵۷	۰/۱۸۴	۰/۱۴۳

* $p < ۰/۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

نتایج به‌دست‌آمده از این بخش پژوهش، با یافته‌های امینی و رضانی (۱۳۷۹) کاملاً انطباق دارد و با توجه به پژوهش بیری و همکاران (۱۹۹۱)، برگرفته از لهسایی‌زاده (۱۳۸۰) نیز می‌توان به نقش تحصیلات زنان روستایی و تأثیر مثبت آن بر نگرش مردان تأکید کرد. حمزه‌لو (۱۳۸۱) نیز آگاه نبودن زنان از حقوق اساسی و توانایی‌هایشان راه، به‌عنوان مانعی اساسی در عدم مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی بیان می‌کند و یافته‌های پژوهشی ارجو (۱۳۸۴) نیز هرچند در مورد اثر تحصیلات همسران و پدران بر میزان آگاهی زنان، با نتایج این پژوهش در تعارض است، اما به لحاظ اثری که تحصیلات

زنان روستایی و مادران‌شان بر آگاهی آنان می‌گذارد، با این پژوهش هم‌راستا است؛ بنابراین، در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که تحصیلات زنان روستایی، از جمله مهم‌ترین کلیدهای دستیابی به آگاهی، بهبود نگرش همسران، احقاق حقوق، دستیابی به قدرت در ابعاد مختلف، و بهترین وسیله برای از بین بردن چرخه‌ی محرومیت آنان است.

از دیگر نتایج قابل‌تأمل این پژوهش (مندرج در جدول ۱۲)، که در راستای اثبات هفتمین گمانه‌ی پژوهش نیز به کار می‌رود، تفاوت معنادار و در سطح اطمینان بسیار بالایی است که در مورد میزان استقلال در مصرف درآمد، بین دو گروه زنان روستایی با همسران بی‌سواد یا کم‌سواد و زنان روستایی با همسران باسواد یا باسواد بالا وجود دارد.

جدول ۱۲- نتایج آزمون U من-ویتنی برای مقایسه‌ی دو جامعه‌ی آماری در اندازه‌گیری یک صفت رتبه‌یی

متغیر وابسته	متغیر مستقل (دوشقی)	M-W	معناداری
استقلال در مصرف کردن	همسران بی‌سواد یا کم‌سواد	۴۲۶۳/۵	**۰/۰۰۱
درآمد	همسران باسواد یا باسواد بالا	۴۶۴۴	**۰/۰۰۰

$p < ۰,۰۱$ ** $p < ۰,۰۵$ *

۳- شغل همسران زنان روستایی

تجزیه و تحلیل یافته‌های مربوط به گمانه‌ی هشتم در مورد تعیین اثر شغل زنان روستایی متغیر اسمی چندطبقه‌یی بر سهم دریافتی آن‌ها از درآمدها، و میزان استقلال در مصرف کردن آن، بر اساس نتایج آزمون کراسکال-والیس (جدول ۱۳)، نشان می‌دهد که در مجموع، ارتباطی معنادار و در سطح اطمینان بسیار بالا بین دو متغیر وجود دارد. در مقام مقایسه‌ی دو شهرستان، این موضوع در شهرستان فلاورجان به اثبات رسیده‌است، ولی در شهرستان برخوار-میمه، بین متغیرها ارتباطی معنادار مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین، گمانه‌ی هشتم در سطح دو شهرستان و برای شهرستان فلاورجان تأیید، و در شهرستان برخوار-میمه رد می‌شود.

به منظور بررسی اثر تفاوت‌های شغلی همسران زنان روستایی (به صورت متغیر مستقل دوشقی) بر میزان خوداتکایی آن‌ها، که به صورت یک صفت با مقیاس رتبه‌یی اندازه‌گیری شده‌است، نتایج آزمون U من-ویتنی (مندرج در جدول ۱۴) نشان می‌دهد که تفاوتی معنادار بین مشاغل همسران زنان روستایی و میزان خوداتکایی اقتصادی این زنان وجود دارد و به این ترتیب گمانه‌ی نهم پژوهش نیز مورد تأیید واقع می‌شود.



جدول ۱۳- نتایج آزمون‌های آماری بین متغیر شغل همسران و میزان خوداتکایی اقتصادی آنان

معناداری	درجه‌ی آزادی	χ^2 -K-W	مناطق	متغیر رتبه‌یی
**۰/۰۰۰	۵	۴۵/۰۲۳	فلاورجان و برخوار-میمه	استقلال در مصرف کردن
**۰/۰۰۰	۴	۲۹/۵۰۴	فلاورجان	درآمد
۰/۷۱۸	۴	۲/۰۹۵	برخوار-میمه	
**۰/۰۰۰	۶	۵۹/۳۵۰	فلاورجان و برخوار-میمه	سهم دریافتی
**۰/۰۰۰	۵	۴۳/۶۸۴	فلاورجان	
۰/۰۸۷	۵	۱۳/۸۶۵	برخوار-میمه	

* $p < 0.05$ ** $p < 0.01$

جدول ۱۴- نتایج آزمون U من-ویتنی برای مقایسه‌ی دو جامعه‌ی آماری در اندازه‌گیری یک صفت رتبه‌یی

معناداری	M-W	متغیر مستقل (دو شقی)	متغیر وابسته
*۰/۰۱۲	۲۳۰۳/۵	کشاورز-کارگر	استقلال در مصرف کردن
**۰/۰۰۰	۱۲۲۸	کشاورز-آزاد	درآمد
*۰/۰۱۱	۲۰۷۴	کارگر-آزاد	
**۰/۰۰۳	۳۸۴۸	کشاورز-کارگر	سهم دریافتی
**۰/۰۰۰	۱۹۲۴	کشاورز-آزاد	
**۰/۰۰۰	۸۸	کشاورز-کارمند	
*۰/۰۱۰	۳۰۵۸	کارگر-آزاد	
**۰/۰۰۰	۱۵۶۶	کارگر-کارمند	
۰/۲۳۰	۱۳۶۴	آزاد-کارمند	

* $p < 0.05$ ** $p < 0.01$

نتایج پژوهش نشان می‌دهد میزان استقلال در مصرف درآمد زنانی که همسرشان شغل کشاورزی دارد، در قیاس با زنانی که همسری با شغل آزاد دارند متفاوت است. این تفاوت، همچنین، میان زنانی با همسر دارای شغل آزاد و زنانی که همسر کارگر دارند، و نیز میان زنانی که همسر کشاورز دارند با زنانی که همسرشان کارگر است معنادار دیده می‌شود. در مقایسه‌ی مشاغل همسران زنان روستایی نیز تفاوتی معنادار از نظر سهم دریافتی درآمد، میان زنانی که همسرشان شغل آزاد دارد با زنان دارای همسر کارمند دیده نمی‌شود؛ لیکن در مقایسه‌ی سایر مشاغل با یکدیگر، مثلاً بین زنانی با همسر کشاورز و زنانی با همسر دارای شغل آزاد، و نیز میان زنان دارای همسر کشاورز و زنان دارای همسر کارمند، این تفاوت در سطح اطمینانی بسیار بالا معنادار است. برای دیگر گروه‌های شغلی نیز، این تفاوت در سطح اطمینان بالا معنادار است.

از مجموع اطلاعات به دست آمده از یافته‌های آماری این بخش از نوشتار، در کنار تأیید گمانه‌ی نهم پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که بیش‌ترین سهم از دریافت درآمد و

بیشترین میزان استقلال در مصرف آن را، به ترتیب، زنانی داشته‌اند که شغل همسران آن‌ها کارمندی، آزاد، بی‌کار، کارگری، بازنشسته، و در آخر کشاورزی بوده‌است.

امینی و رضانی (۱۳۷۹) نیز در پژوهش خود نتیجه گرفته‌اند که تأثیر شغل همسران زنان روستایی بر سهم دریافتی و میزان استقلال آن‌ها در مصرف ثمره‌ی فعالیت خود، بسیار معنادار است؛ اما یافته‌های او در مورد شغل همسرانی که فعالیت کارمندی داشته‌اند با دست‌آوردهای این پژوهش متفاوت است. در مطالعه‌ی وی، هیچ‌کدام از زنان فعال در منطقه‌ی مورد مطالعه‌اش دارای همسرانی با شغل کارمندی نبوده‌اند و مشاغل آنان در سه زمینه‌ی کشاورزی، کارگری، و آزاد جای گرفته‌است. نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش *له‌سای زاده* (۱۳۸۰) نیز بیان‌گر آن است که بین متغیر طبقه‌ی اجتماعی و منزلت شغلی مردان، با متغیر نگرش آنان نسبت به نقش زنان در جامعه، در سطح بیش از ۹۵ درصد اطمینان، رابطه‌ی معنادار وجود دارد.

پیشنهادها

با توجه به اثر مثبت تحصیلات زنان روستایی و همسران آن‌ها بر متغیرهای وابسته‌ی این پژوهش، پیشنهاد می‌شود در برنامه‌ریزی‌ها، آموزش به‌عنوان کلید رمز توسعه به حساب آید و در زمینه‌ی شناسایی و تعیین مناسب‌ترین و مؤثرترین شیوه‌های آموزشی—اعم از رسمی، غیررسمی، و ضمنی مستمر—کاوش و پژوهش لازم به عمل آید. علاوه بر این، پیشنهاد می‌شود مطالعات و پژوهش‌های علمی و جامعی نیز برای پاسخ‌گویی به موارد زیر انجام شود:

- شناخت و ارزیابی دقیق نوع و میزان مشارکت‌های اقتصادی زنان روستایی در همه‌ی نقاط ایران، با سنت‌ها و فرهنگ‌های مختلف.
- شناخت و ارزیابی موانع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و سیاسی موجود در راه فعالیت‌های اقتصادی زنان روستایی و خوداتکایی آن‌ها.
- سنجش میزان آگاهی زنان روستایی، به‌ویژه در زمینه‌ی آگاهی از حقوق مدنی خویش و اثر این آگاهی بر مشارکت آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی اجتماعی.



منابع

- ارجلو، صغرا. ۱۳۸۴. «ارزیابی آگاهی زنان روستایی شهرستان اصفهان از حقوق خویش، عوامل مؤثر در آن، و تأثیر این آگاهی در مشارکت آن‌ها در تصمیم‌گیری.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی کشاورزی، دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان.
- امینی، امیرمظفر. ۱۳۷۵. «زنان آموزش‌گر، پیام‌آور بهبودی و تحول برای جامعه‌ی روستایی.» صص. ۸۳-۹۴ در *مجموعه مقالات سمینار سراسری کارگران نمونه زن*. اصفهان: اداره‌ی کار و امور اجتماعی استان اصفهان.
- امینی، امیرمظفر، و مسعود رضائی. ۱۳۷۹. «اشتغال زنان روستایی، درآمد و اثر آن در خوداتکایی آن‌ها.» ارائه‌شده در هم‌ایش اعتبارات خرد و زنان روستایی، ۲۹ و ۳۰ آبان، دانشگاه الزهرا.
- امینی، امیرمظفر، و رضا صفری شالی. ۱۳۸۱. «ارزیابی تأثیر آموزش در موفقیت شرکت‌های تعاونی مرغ‌داران.» *علوم و فنون کشاورزی و منابع طبیعی* ۶(۲): ۱۷-۲۸.
- باقری، شهلا. ۱۳۸۲. *اشتغال زنان در ایران: درآمدی بر عوامل مؤثر بر اشتغال زنان در چهل سال گذشته*. تهران: شورای فرهنگی و اجتماعی زنان.
- بیرو، آلن. ۱۳۷۰. *فرهنگ علوم اجتماعی*. برگردان باقر ساروخانی. چاپ ۴. تهران: انتشارات کیهان.
- حمزه‌لو، بهروز. ۱۳۸۱. «بررسی تطبیقی حدود اختیار و قدرت تصمیم‌گیری زنان روستایی در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی، شهرستان خمین.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی کشاورزی، دانشگاه صنعتی اصفهان، اصفهان.
- خانی، فضیله. ۱۳۷۵. «جایگاه و نقش زنان در فرآیند توسعه‌ی روستایی: مطالعه‌ی موردی استان گیلان.» پایان‌نامه‌ی دکتری، دانشکده‌ی علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- دفتر امور زنان ریاست جمهوری و صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف). ۱۳۷۶. *نقش زنان در توسعه*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- دواس، دی. ای. ۱۳۷۶. *بیمایش در تحقیقات اجتماعی*. برگردان هوشنگ ناییبی. تهران: نشر نی.
- راودراد، اعظم. ۱۳۷۹. «تحلیلی بر نقش زن در توسعه با تأکید بر اشتغال.» *نامه‌ی علوم اجتماعی* ۱۵: ۳-۲۸.
- رسول‌پور عربی، حسین. ۱۳۷۶. «بررسی نقش زنان در فعالیت‌های اقتصادی مناطق روستایی شهرستان رامسر.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر، کرمان.
- ساعی، علی. ۱۳۷۷. *آمار در علوم اجتماعی با کاربرد نرم‌افزار SPSS در پژوهش‌های اجتماعی*. تهران: نشر جهاد.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۷۶. *سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۷۵: شناسنامه‌ی دهستان‌های کشور، استان اصفهان*. تهران: مرکز آمار ایران.
- سن، آمارتیا. ۱۳۸۱. *توسعه به مثابه آزادی*. برگردان احمد موثقی. تهران: انتشارات دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- شادی‌طلب، زاله. ۱۳۷۵. «دیدگاه مردان روستایی نسبت به کار زنان.» *نامه‌ی علوم اجتماعی* ۸: ۸۱-۹۰.

- _____ . ۱۳۷۸. «مشارکت زنان روستایی در تأمین و تجهیز منابع.» *نامه‌ی علوم اجتماعی* ۱۴: ۵۹-۸۲.
- _____ . ۱۳۸۱. *توسعه و چالش‌های زنان ایران*. تهران: نشر قطره.
- صدیق، پرناز، و فرح‌آرا نوروزی. ۱۳۷۷. «زنان: کلید امنیت غذایی.» *اقتصاد کشاورزی و توسعه* ۵(۱۹): ۱۴۳-۱۵۶.
- طالبی‌فر، علی‌محمد. ۱۳۸۰. «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر اشتغال زنان، شهرستان قائنات.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان.
- عمیدی، علی. ۱۳۸۲. *روش‌های نمونه‌گیری*. جلد ۲. چاپ ۵. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- فرشادفر، عزت‌الله. ۱۳۷۹. *اصول و روش‌های آماری*. کرمانشاه: انتشارات طاق بستان.
- قلی‌زاده، آذر. ۱۳۷۸. «بررسی علل نادیده‌گرفتن نقش زنان روستایی در فرآیند توسعه‌ی کشورهای درحال توسعه.» *اقتصاد کشاورزی و توسعه* ۷(۲۷): ۱۸۸-۲۰۴.
- گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۵. *جامعه‌شناسی*. برگردان منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی. ۱۳۸۰. «عوامل مؤثر بر نگرش مردان نسبت به نقش زنان در جامعه: مطالعه‌ی موردی شهر شیراز.» *مجله‌ی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز* ۱۶(۲): ۹۹-۱۳۰.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، جهانگیر جهانگیری، و بیژن خواجه‌نوری. ۱۳۸۴. «بررسی مشارکت اقتصادی زنان روستایی: مطالعه‌ی موردی استان فارس.» *مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران* ۳(۳): ۱۲۴-۱۴۵.
- مشهور، حسین. ۱۳۵۵. «بررسی جنبه‌هایی از اثرات اشتغال زن در خانواده‌های روستاهای اطراف تهران.» *نامه‌ی علوم اجتماعی* ۶: ۳۴-۸۹.
- میرعابدینی، هومن، و مهدیه طه. ۱۳۷۶. «مشارکت زنان در تعاونی‌های روستایی.» ص. ۲۵۹ در *مجموعه مقالات گردهم‌آیی زنان، مشارکت، و کشاورزی ۱۴۰۰؛ فصل‌نامه‌ی اقتصاد کشاورزی و توسعه، نشریه‌ی شماره‌ی ۳*. تهران: مؤسسه‌ی پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، معاونت برنامه‌ریزی و پشتیبانی، وزارت کشاورزی.
- نواب اکبر، فیروزه. ۱۳۷۶. «نقش زنان روستایی در توسعه‌ی کشاورزی در دهه‌ی گذشته.» صص. ۱۷۵-۱۹۴ در *مجموعه مقالات گردهم‌آیی زنان، مشارکت، و کشاورزی ۱۴۰۰؛ فصل‌نامه‌ی اقتصاد کشاورزی و توسعه، نشریه‌ی شماره‌ی ۳*. تهران: مؤسسه‌ی پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی، معاونت برنامه‌ریزی و پشتیبانی، وزارت کشاورزی.
- هاشمی، مریم. ۱۳۷۳. «نقش اقتصادی اجتماعی زنان در تولید قالی: تعاونی فرش دستباف بادبز.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران.
- Afshar, Haleh, ed. 1985. *Women, Work, and Ideology in the Third World*. London, UK: Tavistock Publications.
- Boserup, Ester. 1986. *Women's Role Economic Development*. London, UK: G. Allen and Unwin.
- Cochran, William G. 1977. *Sampling Techniques*. 3rd Edition. New York, NY, USA: Wiley.
- Lindenbaum, Shirley. 1974. *The Social and Economic Status of Women in Bangladesh*. Dacca, Bangladesh: Ford Foundation.



- Jayaraman, Raja. 1975. *Caste Continuities in Ceylon: A Study of the Social Structure of Three Tea Plantations*. Bombay, India: Popular Prakashan.
- Pandey, R. N. 1999. "Quantifying the Value of Unpaid Activities of Women: A Case Study." Paper presented at the International Seminar on Time Use Studies, 7-10 December, Ahmadabad, India (Source Courtesy of UNESCAP). Retrieved 1 October 2004 (http://data.undp.org/in/hdrc/thematicResource/gndr/Pandey_Quant_Unpaid_Act.pdf).
- United Nations Development Programme. 2001. *Human Development Report 2001: Making New Technologies Work for Human Development*. New York, NY, USA: Oxford University Press. Retrieve 1 October 2004 (<http://hdr.undp.org/reports/global/2001/en/>).
- White, B. N. F. 1983. "Women and the Modernisation of Rice Agriculture: Some General Issues and a Javanese Case Study." Pp. 119-148 in *Women in rice farming: Proceedings of a Conference on Women in Rice Farming Systems, The International Rice Research Institute (IRRI), 26-30 September 1983, Los Baños, Philippines*. Aldershot, UK: Grower Publishing Company.
- World Bank. 1998. *World Development Report 1998/1999: Knowledge for Development*. Washington, DC, USA: World Bank. Retrieve 1 October 2004 (<http://go.worldbank.org/CW2OKZ6NY0>).
- . 2002. *World Development Indicators 2002*. Washington, DC, USA: World Bank Publications.

نویسندگان

دکتر امیرمظفر امینی،

استادیار گروه توسعه‌ی روستایی، دانشکده‌ی مهندسی کشاورزی، دانشگاه صنعتی اصفهان
aamini@cc.iut.ac.ir

دارای بیش از ۱۰ مقاله‌ی علمی-پژوهشی و بیش از ۲۰ مقاله در کنفرانس‌های داخلی و خارجی؛
مجری پنج طرح ملی و منطقه‌ای.

مهندس محمدعلی احمدی شاپورآبادی،

کارشناس ارشد توسعه‌ی روستایی، دانشگاه صنعتی اصفهان، کارشناس گروه مطالعات اقتصادی
استانداری قم
ahshapoorabady@yahoo.com

نگارنده‌ی کتاب *قم در رهگذار توسعه* و نویسنده‌ی مقالاتی در زمینه‌ی توسعه و برنامه‌ریزی، به‌ویژه در ارتباط با آمایش سرزمین، مراکز هم‌اندیشی توسعه، توسعه‌ی روستایی، توربسم روستایی، و سرمایه‌ی اجتماعی.